

روشنفکران دینی و مسئولیت ملی

یادداشت دکتر ابراهیم یزدی در راز ماندگاری . یادنامه ای برای دکتر سبحانی

چشم انداز ایران اردیبهشت ۱۳۸۸

روشنفکری دینی در کشور ما یک جریان واقعی با یک سابقه طولانی است. برخی از روشنفکران و اندیشه ورزان کشورمان ، بخصوص در ایام اخیر، اصرار دارند که واقعیت وجودی این جریان را انکار کنند. برخی هم روشنفکری دینی را "پروژه ای" نا موفق می دانند(ملکیان، مصطفی. اعتماد ملی(ضمیمه هفتگی) شنبه ۲۸ دیماه ۱۳۸۷). اولاً اطلاق پروژه برای جریان روشنفکری دینی چه تو جیهی دارد و منظور از پروژه روشنفکری دینی چیست؟ پروژه Project معمولاً یعنی:

*ارتباط شفاف بر قرارکردن،

*بیرون زدن یا بیرون در آمدن،

* انتقال ایده یا مبانی از یک قلمرو به قلمرو دیگر،

* نمایش تصاویر بر روی پرده،

*طرح یا اجرای یک برنامه از قبل تنظیم شده،

*ارائه یک فکر یا برنامه برای بررسی، انتقاد و غیره،

*دیدن ، پنداشتن و خواندن ذهن دیگری و

* پرتاب کردن و فرستادن .

روشنفکری دینی با کدام یک از این تعاریف یک پروژه محسوب می شود؟ ثانیاً با چه ضوابطی دستاورد های جریان روشنفکری دینی نا موفق ارزیابی شده است. روشنفکری دینی یک جریان یا یک فرایند در مجموعه تحولات فکری – سیاسی کشور مان است، نه یک پروژه با اهداف معین برای یک دوره معین، که نظیر هر پروژه ای برا ساس اهداف تعیین شده بتوان عملکرد آن را ارزیابی کرد و آن را نا موفق خواند. جریان روشنفکری دینی، نظیر روشنفکری سکیولار یا جنبش برای آزادی و دموکراسی، حرکتی خطی و یکنواخت نیست، فراز و نشیب دارد و دستاورد های آنرا در دراز مدت باید بررسی کرد. آیاروشنفکری دینی در سیر تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی ایران اثر گزار بوده و تغییری در گفتمان دینیایجاد کرده است یا خیر. آیا اثرات آن را می توان انکار کرد؟

رابطه روشنفکر دینی با علم و مدرنیته چگونه است؟ برخی از صاحب نظران ویژگی هائی را برای روشنفکران دینی ذکر می کنند که بنظر نمی رسد در تمام موارد و برای تمام روشنفکران دینی درست باشد. به عنوان مثال یکی از اساتید محترم بر این باور است که روشنفکران دینی می کوشند دین را با علم توضیح بدهند. یا اینکه گفته اند که: " روشنفکری دینی به کسانی اطلاق می شود که مفاهیم و نظرات و آموزه های دنیای مدرن را از دل کتاب و سنت متون دینی استخراج می کنند. به زبان صریح تر روشنفکران دینی ریشه هر چیز خوب را که در مدرنیته می بینند در مجمعه متون مقدس پیدا می کنند و به جامعه نشان می دهند و آن را جزو اصل و ذات دین معرفی می کنند."

در حالی که ممکن است برخی از روشنفکران چنین باشند، اما همه روشنفکران دینی، بخصوص شاخص‌ها یا پدران شناخته شده روشنفکران دینی چنین رویه‌ای را نداشته‌اند که دین را با علم توجیه کنند و یا همه چیز خوب را در مدرنیته ببینند. نقش اساسی روشنفکر دینی شناخت مبانی اساسی مدرنیته و بومی کردن آن‌هاست. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، موافق باشیم یا نباشیم در تعامل با تمدن و فرهنگ غربی قرار گرفته‌ایم. نه فقط ما ایرانیان، بلکه تمام کشورهای جهان با این فرهنگ و تمدن در تعامل قرار گرفته‌اند. همکنشی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پدیده تازه‌ای نیست. سابقه آن به قدمت خود فرهنگ است. فرهنگ‌ها مسری هستند. این همکنشی میان فرهنگ‌هاست که موجب رشد و غنای فرهنگ‌ها می‌شود. بدون چنین همکنشی‌ها فرهنگ‌های بومی در درون خود ابتدائی می‌مانند و باصطلاح اتروفیه می‌شوند. اما آن‌چه موجب رشد و غنای فرهنگ بومی یا ملی در همکنشی با سایر فرهنگ‌ها می‌گردد توان فرهنگ بومی در جذب و گوارش مقولات مثبت فرهنگ غیر بومی و بومی کردن یا Domestication این مفاهیم یا مقولات وارداتی می‌باشد. اگر این بومی‌سازی صورت نگیرد هویت ملی مردمی که در معرض این فرهنگ، که بمراتب قوی‌تر و جذاب‌تر از فرهنگ بومی است، با خطر نابودی و آسیب‌های بیمارگونه روبرو خواهد شد. در دورانی که بیش از هر زمان فرهنگ ویژگی جهانی پیدا کرده است، تنها راه حفظ هویت ملی شناخت عناصر مثبت و مفید فرهنگ و تمدن غربی و بومی کردن آنها است. ایران از نظر جغرافیائی بر سر چهار راهی قرار دارد که در طول تاریخ بطور مسنم مورد تهاجم هم قدرت‌ها و هم فرهنگ‌های دیگر قرار گرفته است. اما ایرانیان دارای آن استعداد و فرهیختگی بوده‌اند که عناصر مثبت این فرهنگ‌ها را در فرهنگ خود ادغام و آن‌ها را ایرانیزه، و در ابعادی اسلامیزه نمایند. در دوران معاصر این رسالت بطور کلی بعهده روشنفکران و فرهیختگان جامعه، خواه دینی باشند یا نباشند، متأسفانه روشنفکران غیر دینی چنین اعتقاد و انگیزه‌ای ندارند. اما بهر حال این یک ضرورت و واجب ملی است. روشنفکران دینی در واقع چنین نقش و رسالتی برای خود تعریف کرده‌اند. آنچه بنام مدرنیته در غرب شکل گرفته است محصول طبیعی تحولات و تعامل‌های درون همان جامعه است. استفاده از آن تجارب برای ما هم می‌تواند بسیار مفید باشد اما الگو قرار دادن آن گغتمان‌ها ما را به جایی نمی‌رساند. در سیر تحول اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی غرب روشنفکران دینی آن دیار نقش بسیای اساسی ایفا کرده‌اند. در کشور ما هم این جریان روشنفکری دینی است که باید گره‌های کور ناشی از همکنشی میان فرهنگ ملی با مقولات مدرنیته را حل کند. فرهنگ و هویت ملی ما دو بعدی است؛ هم ایرانی و هم اسلامی است. بومی کردن مقولات مدرنیته یعنی ایرانیزه و اسلامیز کردن آنها است. و این تمامی آن کاری است که پدران روشنفکری دینی ایران، بازرگان، سحابی طالقانی و شریعتی و یا کسانی نظیر دکتر مهدی حائری یزدی و تا حدودی مطهری انجام داده‌اند. و این با آن چه که به تمامی روشنفکران دینی نسبت داده شده است بکلی متفاوت است.

۲- روشنفکران دینی، نظیر هر گروه دیگری از روشنفکران، علی‌القاعده به مسائل پیرامونی خود، در چهار چوب زمان و مکان واکنش نشان می‌دهند. واکنش روشنفکری که در قرن ۱۸ یا ۱۹ در اروپا زندگی می‌کرده است با واکنش او در قرن بیستم با همان مسائل یکسان نیست. واکنش همان روشنفکر در بر خورد با مسائل جامعه آمریکا متفاوت است. روشنفکران با خلاء ذهنی روبرو نیستند. آنان با باور‌ها یا پیش‌فرض‌های ذهنی خود با مسائل جامعه و محیط پیرامونی خود بر خورد می‌کنند. روشنفکر مارکسیست در بر خورد با جامعه ایران بر اساس باور و فهم خود از ماتریالیسم تاریخی و روشنفکر غیر دینی با پیش‌فرض‌های خود

جامعه ایرانی را تحلیل می‌کند. روشنفکر دینی بر اساس باور های خود با مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر و با فرهنگ و تمدن غربی بر خورد میکند. بنا بر این روشنفکر دینی به دنبال آن نیست که مفاهیم و نظرات و آموزه های دنیای مدرن را از دل کتاب و سنت متون دینی بیرون بیاورد. بلکه او بدنبال شناخت مبانی اساسی و زیر بنائی مدرنیته و بومی کردن، یعنی ایرانیزه و اسلامیزه کردن آن است.

۳- روشنفکر دینی به متن مقدس، قرآن کریم، اعتقاد دارد. و رابطه اش با متن یک رابطه منطقی و عقلانی است. مخاطب قرآن انسان است. همکنشی مستمر میان انسان با متن قدسی غیر قابل اجتناب است. عوامل متعددی، از جمله شرایط سیاسی و اجتماعی و سطح دانش زمان در نوع و محتوای این همکنشی انسان کنشگر با متن قدسی موثر هستند. به عنوان مثال رنگین پوستان و سفید پوستان آمریکا دو برخورد متفاوت با قرآن دارند. طبقه متوسط و کم و بیش مرفه آمریکا، که احساس خلاء و پوچی میکند و نیاز مند و جستجوگر معنای بودن خود میباشد، جذب آموزه های عرفانی متن مقدس می شود. نه تنها متن مقدس بلکه شیفته مولانا می گردد. برای این گروه، تکیه مسیحیت در پذیرش بی چون و چرای تثلیث و عدم دخالت عقل در آن، قابل توجیه نیست. در برابر تکیه قرآن به تفکر و تدبیر و تعقل برای پذیرش دعوت از جاذبه بسیار بالائی برخوردار است. اما رنگین پوست آمریکا ئی که سالها قربانی تبعیض نژادی بوده است، علاج سرطان نژاد پرستی آمریکا را، بتعبیر مالکوم ایکس، در اسلام می یابد، از زاویه کاملاً متفاوتی جذب ایلام می گردد.

در کشور خود ما هم عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در همکنشی انسان های فرهیخته و درد مند با متن مقدس و فهم آنان از آموزه های دینی موثر بوده است. به عنوان مثال چرا دکتر سبحانی یا مهندس بازرگان در دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت سیاسی نداشتند و فعالیت اصلی آنان در قلمرو فرهنگی بود. برای آنان فعالیت دانشگاهی و پژوهشی در رشته های علمی تخصصی اولویت داشت؛ شرکت و فعالیت در مبارزات سیاسی را چندان ضروری نمی دیدند. بدون شک شرایط سیاسی و اجتماعی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، از عوامل تاثیر گزار برپردان روشنفکری دینی برای ورود به صحنه سیاسی بود. دکتر سبحانی و بازرگان در واکنش به رویداد های سیاسی که از بین برنده هویت ملی و استقلال کشور و سلب آزادی ها بود تغییر روش دادند و با تمام قوی به فعالیت سیاسی علیه نظام شاهنشاهی و دولت کوتائی پرداختند. نه تنها به نهضت مقاومت ملی پیوستند بلکه به رهبران موثر آن تبدیل شدند. در نهایت در سال ۱۳۴۰ به تاسیس نهضت آزادی ایران دست زدند. بازرگان با این مطلب را با صراحت در مدافعات خود در دادگاه نظامی بیان کرده است. اما ورود اینان به عرصه سیاست با انگیزه رایج آن زمان نبود. آنان متأثر از شرایط عینی جامعه و با الهام از متن مقدس و با انگیزه ادای وظیفه دینی، در برابر یک نظام سیاسی وابسته به بیگانگان و استبدادی، وارد این عرصه شدند. دین داری بودند که بعرضه کار سیاسی وارد شدند به سیاست مداری که دین را در خدمت سیاست بخواهد. نگاه روشنفکر دینی به متن مقدس نگاهی چند بعدی است. ممکن است در یک شرایط ویژه سیاسی- اجتماعی تمرکز در عرصه فرهنگی را ضروری بدانند و در شرایط دیگری حضور فعال در عرصه سیاسی را هم بر آن اضافه کنند. اما هر دوی این روش ها آبشخور واحدی دارند و آن همکنشی پویا و دینامیک با متن مقدس است.

همکنشی روشنفکر دینی با علم نیز کاملاً منطقی است. همانطور که گفته شد، کار روشنفکر دینی اثبات دین از راه علم نیست بلکه تلاش او فهم مقولات قرآنی با دانش زمان است. هرکس که قرآن را می خواند بدنبال

فهم واژه‌ها ی بکار رفته در آن نیست. اما برای یک ذهن کاوشگر، چه معتقد به متن باشد و چه نباشد، فهم درست این مقولات ضروری است. حتی اگر روشنفکر غیر دینی بخواهد در مورد متن اظهار نظر و قضاوت عالمانه بنماید نیاز مند فهم متن است. هنگامی که قرادت کننده متن به این آیه میرسد که خداوند می فرماید ما شما را از طین لازب خلق کرده ایم، خواه و نا خواه این سؤال به ذهن او خطور می کند و از خود می پرسد این طین لازب چیست؟ اگر رشته تخصصی این خواننده متن، نظیر دکتر سبحانی زمین شناسی باشد، آن را تعریف میکند: طین لازب همان کل های رسی یا Clay mineral، نظیر خاک رس و کائولن و ... می باشند. اگر یک زیست شناس با این مقوله قرانی روبرو شود و در معنای آن غور کند از خود خواهد پرسید آیا رابطه ای میان پیدایش حیات با طین لازب وجود دارد؟ طرح چنین سئوالی در ذهن یک زیست شناس کاوشگر در پیچه علمی تازه ای را بروی او می گشاید و با نظریه علمی " نقش کل های رسی در پیدایش حیات - Clay mineral hypothesis on the origin of life" آشنا می شود.

بهمین تر تیب همکنشی دکتر سبحانی، بعنوان یک صاحب نظر و استاد زمین شناسی، با آیات قران در مورد مراحل تحول حیات او را به تالیف اثر ماندگارش: " خلقت آدم" میکشاند. در این همکنشی دکتر سبحانی به این دعوت قرآن پاسخ داده است که: " قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدا الخلق- بگو در زمین گردش کنید سپس بنگرید که خلقت چگونه آغاز شده است. عنکبوت ۲۰".

هنگامی که یک زیست شناس، چه دین باور باشد و چه نباشد، به این آیات قرآن می رسد که می فرماید: ما انسان را از صلصال کلفخار و حماء مسنون خلق کردیم (رک به: سوره حجر آیات ۲۸، ۲۳ و ۳۳). بطور طبیعی می خواهد بفهمد که تعریف این واژه های قرانی چیست؟ و برچه نوع از پدیده های طبیعی اطلاق می شوند. با کمی دقت علمی می توان واژه اول را نوعی از کانی های رسی و دومی را همان آبگوشته ابتدائی Primordial Broth یا سوپ ارگانیک

Organic Soup و یا دریای ابتدائی Primordial Sea دانست. ویژگی های آبگوشته ابتدائی در ذهن یک زیست شناس مصداق بیرونی و واقعی حماء مسنون را تداعی می کند. اگر به تعریف کتب معتبر لغت و تفاسیر قرآن از واژه حماء مسنون مراجعه شود، تماماً با ویژگی های آبگوشته ابتدائی تطبیق دارد. (برای تو ضیح بیشتر رجوع کنید به: خاکهای رسی و پیدایش حیات. ابراهیم یزدی، انتشارات قلم ۱۳۷۹).

هنگامی که مهندس بازرگان، یک استاد هیدرو دینامیک، قرآن را می خواند و به آیات ابتدای سوره زاریات می رسد، دانش علمی زمانش به او در فهم این آیات کمک می رساند. و " باد و باران در قرآن" را می نویسد. نباید این حرکت بازرگان را " تحریف معنایی متون مقدس" قلمداد کرد. ممکن است برای یک متفکر معتقد به متن مقدس فهم این آیات مهم نباشد. هیچ ایرادی بر آن نیست. اما اگر روشنفکر دینی کوشش نماید تا این واژه های قرآنی را با دانش زمان درک کند نیاید به او ایراد گرفت.

۴- اگر جریان روشنفکری دینی را یک پروژه بدانیم با هر معیاری این پروژه موفق بوده است؟ ارزیابی عملکرد روشنفکری دینی باید با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشورمان از یک طرف و مقایسه با دستاورد های جریان های فکری - سیاسی غیر دینی، از طرف دیگر صورت گیرد. پدران روشنفکری دینی، بر اساس فهم خود از متن مقدس و درک واقع بینانه از آسیب شناسی رفتار های بیمارگونه جامعه ما و تشخیص ضرورت تمرین کار جمعی به تشکیل نهاد های مدنی پرداختند. نهاد هایی که

در طی ۵۰ - ۶۰ سال گذشته، از تاریخ تاسیسه‌شان، هم موفق به ارائی خدمات شده اند و هم همچنان، برغم فشارها و سرکوب‌ها استوار بر جای مانده اند و به خدمات خود ادامه می‌دهند. روشنفکر دینی در ارائه الگو موفق بوده است. هر فکر و اندیشه ای برای بقای خود به الگو یا اسوه نیاز مند است. بهترین و زیبا ترین اندیشه‌ها اگر نتواند الگویی که ملموس و واقعی باشد ارائه دهد نا کام می‌ماند و در بهترین حالت بصورت کتاب زیبایی در قفسه کتابخانه‌ها ابدی می‌گردد. تاسیس انجمن‌های مدنی یا حزب سیاسی یک چیز است و ارائه الگویی از رفتار دموکراتیک برای بقای نهاد چیز دیگری است. پدران روشنفکری دینی، بازرگان، سحابی و طالقانی، خود قبل از همه اصول تشکیلاتی پای بند بودند و رعایت می‌کردند. این بزرگان هرگز حق ویژه یا امتیاز تشکیلاتی خاصی برای خود مطالبه نکردند. در تمام تصمیمات، حتی آن‌هایی که با آن‌ها موافق نبودند، تابع نظر جمع بودند و به هنگام اجرا آن‌چنان رفتار می‌کردند که گویی اعتقاد خود آنان بوده است. این بزرگان در درون نهضت آزادی ایران هرگز اعضا را به امری دعوت نمی‌کردند که خود عمل نکنند. الگو و نمونه اخلاق اسلامی بودند. در جامعه‌ای که فرهنگ استبدادی هم‌چنان بر رفتارهای ما حاکم است، دعوت به عمل دموکراتیک لاجرم باید با ارائه الگو، انهم با شروع از خود باشد. و این رمز موفقیت آنان است و اگر امروز برغم هم فشارها نهضت آزادی همچنان زنده و پا بر جاست و به یک الگو در میان احزاب سیاسی ایران تبدیل شده است محصول همان رفتارهاست. منشاء این رفتارها، همانطور که اشاره کردم در این بود که آنان اول دیندار شدند و سپس با انگیزه انجام رسالت فکری خود وارد عرصه سیاست و جامعه شدند.

یکی از نمودهای این رفتار معطوف به ایمان و نه معطوف بقدرت، در بزرگان روشنفکری دینی، رفتار دکتر سحابی در نهضت بعد از درگذشت مهندس بازرگان بود. همه اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی در نشست ویژه خود برای انتخاب دبیر کل جدید دکتر سحابی را نامزد کردند. اما او نپذیرفت. امتناع ایشان از پذیرش دبیرکلی نهضت آزادی، دلایلی داشت که از همه مهمتر وضعیت جسمانی ایشان بود. اصرار ایشان بود که من آن را بپذیرم. از ویژگی‌های رفتار معطوف به ایمان در دکتر سحابی این بود که تا پایان حیات پرثمرش در جلسات شورای مرکزی و در فعالیت‌های دیگر حزبی حضور و شرکت فعال داشت. او عمیقاً بر این باور بود که تحقق مردم سالاری و جمهوریت بدون توسعه احزاب سیاسی و قبول کار جمعی ممکن نیست.

حضور و فعالیت دکتر سحابی در نهضت برغم کهولت و ضعف جسمانی برای بسیاری از فعالان سیاسی یک الگو و نمونه محسوب می‌شود. خدا یش او را غریق رحمت خود سازد. مقامشارجمند است بر درجانش بیفزاید.